

بسم الله الرحمن الرحيم

«قرآن» از منظر خود قرآن کریم

حسین سوزنچی

مقدمه	۲
مروری بر ۹۹ اسم قرآن	۲
جمع‌بندی‌ای از اسماء قرآن	۸
گام اول: بازنویسی فهرست ویژگی‌های قرآن بر اساس تجمیع و حذف موارد مشکوک فوق:	۹
گام دوم: معرفی قرآن کریم بر اساس اسامی فوق و سایر آیات	۱۲
۱. چیستی قرآن	۱۲
متن فوق همراه مستندات	۱۳
۲. ویژگی‌های قرآن و آورنده‌اش	۱۳
متن فوق همراه مستندات	۱۵
۳. محتوای قرآن	۱۸
متن فوق همراه مستندات	۱۹
۴. هدف و کارکرد قرآن	۲۲
متن فوق همراه مستندات	۲۲
۵. مواجهه با قرآن	۲۴
متن فوق همراه مستندات	۲۵
نکته تخصصی قرآن‌شناسی: انعکاس کتاب تکوین در کتاب تدوین	۲۸
الف. قرآن و کتاب مبین	۲۹
ب. سایر شواهد قرآنی بر اشمال همین قرآن بر همه حقایق	۳۰
ج. آیا «همه چیز» یا فقط «همه چیز مربوط به هدایت»؟	۳۰
د. تحلیل ریشه‌های انکار اشمال قرآن بر همه چیز و پاسخ آن	۳۱
ه. اشمال قرآن بر همه چیز در کلام معلمان حقیقی قرآن	۳۳
برای تامل بیشتر	۳۸

غالباً بهترین معرفی از یک کتاب معرفی‌ای است که توسط نویسنده خود آن کتاب و در خود آن کتاب انجام شود؛ و اگر در خصوص برخی از کتب بتوان گفت که لسان نویسنده آن قاصر و یا تبصر او در زمینه معرفی کم است و دیگری‌ای که کاملاً مقصود او را دریافته چه‌بسا بتواند معرفی بهتری از آن کتاب به عمل آورد، قطعاً در خصوص قرآن کریم این سخن جایی نخواهد داشت؛ و اگر قرآن کلام خود خداست - که هست - پس معرفی‌ای که در این کتاب از خود شده، عالی‌ترین و دقیق‌ترین معرفی ممکن از قرآن است.

آن مقدار که مورد اذعان عموم مفسران است این است که در خود قرآن کریم با چهار اسم «قرآن»، «کتاب»، «ذکر» و «فرقان» از قرآن یاد شده و بدین منظور در گام اول تمامی کاربردهای کلمات «قرآن» و «کتاب» و «فرقان»، «ذکر» (به اضافه ذکر و تذکره) و تمام مواردی که ماده «نزل» در قرآن به کار رفته بود گردآوری شد و از آنجا که در این میان آیاتی هست که یکی از این کلمات به کار رفته ولی ظهور اولیه‌اش ناظر به مرتبه لوح محفوظ و یا نامه اعمال انسانها در قیامت است؛ که اینها در تحلیل ابتدایی به عنوان امری متمایز از قرآنی که ما می‌شناسیم کنار گذاشته شد؛ هرچند در پایان بحث به نسبت احتمالی که بین اینها و قرآن کریم هست اشاره خواهد شد. همچنین برخی جاها سخن از قرآن است اما صرفاً اشاره است به اینکه فلان مطلب در قرآن آمده است که این گونه موارد را هم کنار گذاشته‌ایم؛ مثلاً:

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (نساء/۱۴۰)

در گام دوم سراغ تمامی آنچه به عنوان اسم یا صفت قرآن نزد مفسران مطرح شده است رفتیم:

مروری بر ۹۹ اسم قرآن

در دایره‌المعارف و یکی فقه در مدخل «[نام‌های قرآن](#)» ۵۵ اسم (مشمول بر ۴ اسم فوق) برای قرآن برشمرده شده است که اگرچه اینها به عنوان اسم قرآن معروف نیستند، اما در واقع کلماتی است که در وصف و معرفی قرآن از آنها استفاده شده که از این تعداد ۵۰ مورد آنها بوضوح ناظر به قرآن است که به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

۱. امر (ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ؛ طلاق/۵)
۲. ایمان (إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا؛ آل عمران/۱۹۳)
۳. بشری (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ؛ نحل/۸۹)

٤. بشير (كِتَابُ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا؛ فصلت/٣-٤)
٥. بصائر (هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، جاثيه/٢٠)
٦. بلاغ (هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ؛ ابراهيم/٥٢)
٧. بيان (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ؛ آل عمران/١٣٨)
٨. تبيان (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ نحل/٨٩)
٩. تذكره (مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ إِلَّا تَذَكُّرٌ لِّمَن يَخْشَى؛ طه/٣)
١٠. تنزيل (وَ اِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اسراء/١٩٢؛ انا نحن نزلنا عليك القرآن تنزيلا، انسان/٢٣)
١١. حبل الله (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا؛ آل عمران/١٠٣)
١٢. حديث (فلعلك باخع نفسك على آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفا، كهف/٦؛ افمن هذا الحديث تعجبون، نجم/٥٩؛ فلياتوا بحديث مثله ان كانوا صادقين، طور/٣٤)
١٣. حق [اليقين] (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... وَ إِنَّهُ لِحَقُّ الْيَقِينِ؛ حاقه/٤٠-٥١)
١٤. حكم (وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا؛ رعد/٣٧)
١٥. حكمت (وَ اذْكُرْ مَا يَتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ؛ احزاب/٣٤؛ حِكْمَةٌ بِالْعِزَّةِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ؛ قمر/٥؛ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ؛ اسراء/٣٩)
١٦. حكيم (وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ؛ يس/٢)
١٧. ذكر (وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَ فَاتُّمُّ لَهُ مُنْكَرُونَ؛ انبياء/٥٠)
١٨. ذكرى (وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ، هود/١٢٠)
١٩. رحمت (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ؛ نحل/٨٩)
٢٠. روح (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ؛ شورى/٥٢)
٢١. شفاء (وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَّا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى؛ فصلت/٤٤)
٢٢. صراط مستقيم (حمد/٦)
٢٣. عَجَب (فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا؛ جن/١)
٢٤. عدل (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا؛ انعام/١١٥)
٢٥. عربى (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ زمر/٢٨)

٢٦. عزيز (و انه لكتاب عزيز؛ فصلت/٨٧)

٢٧. عظيم (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ؛ حجر ٨٧)

٢٨. علم (وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبْتَهُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ بقره/١٢٠)

٢٩. على (وَأِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ؛ زخرف/٤)

٣٠. فرقان (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ فرقان/١)

٣١. فصل (إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ؛ طارق/١٣)

٣٢. قرآن (أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ؛ أنعام/١٩)

٣٣. [أحسن ال]قصص (نحن نقص عليك احسن القصص؛ يوسف/٣)

٣٤. قول (أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ؛ مومنون/٦٨)

٣٥. قِيم (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ؛ كهف/١-٢)

٣٦. كتاب (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ زمر/٢)

٣٧. كريم (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ؛ واقعه/٧٧)

٣٨. كلام الله (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ؛ توبه/٦)

٣٩. مبارك (وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ؛ انعام ٩٢ و ١٥٥)

٤٠. مبين (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ يوسف/١)

٤١. متشابه (الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها؛ زمر/٢٣)

٤٢. مجيد (ق والقرآن المجيد؛ ق/١)

٤٣. موعظه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ؛ يونس/٥٧)

٤٤. مهيمن (و انزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب و مهيمنا عليه؛ مائده/٤٨)

٤٥. نبأ (عم يتساءلون عن النبا العظيم؛ نبا/١ و ٢)

٤٦. نذير (كتاب فصلت آياته قرآنا عربيا لقوم يعلمون بشيرا و نذيرا؛ فصلت/٣-٤)

٤٧. نور (فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ ... وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ اعراف/١٥٧)

٤٨. نعمت (و اما بنعمه ربك فحدث؛ ضحى/١١)، نور (و اتبعوا النور الذي انزل معه؛ اعراف/١٥٧)

۴۹. وحی (انما انذرکم بالوحی؛ انبیاء/۴۵)

۵۰. هدی (ذلک الکتاب لاریب فیہ هدی للمتقین؛ بقره/۲)

و ۵ مورد آنها می تواند محل مناقشه باشد که عبارتند از:

۵۱. سراج؛ و

۵۲. منیر (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا؛ احزاب/۴۶) (بنابر اینکه

مراد از سراج منیر، قرآن باشد) [درحالی که ظهورش خود پیامبر است؛ البته تعبیر «منیر» درباره کتب

آسمانی قبلی آمده است: فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ، آل

عمران/۱۸۴؛ وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ،

فاطر/۲۵؛ و تعبیری هست که گویی هر کتاب آسمانی ای کتاب منیر است: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ

بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ؛ حج/۸ و لقمان/۲۰]

۵۳. نجوم (فلا اقسام بمواقع النجوم؛ واقعه/۷۵) (بنابر اینکه نجوم به معنای نزول تدریجی قرآن باشد)

۵۴. هادی (سمعنا قرآنا عجباً يهدى الى الرشده فآمنا به؛ جن/۱ و ۲) (در این آیات تعبیر «هادی» به کار برده

نشده است و این اسم برگرفته از کلمه یهدی موجود در آیه می باشد [و به نظر می رسد همان کلمه «هدی»

برای این منظور کفایت می کرد]

۵۵. عصمت (واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا؛ آل عمران/۱۰۳) (در این آیه تعبیر «عصمت» ذکر نشده

است و این اسم برگرفته از کلمه «واعتصموا» موجود در آیه می باشد).

دانشنامه بزرگ اسلامی از فرهنگ نامه علوم قرآن (ج ۱، ص ۸۲۶) نقل می کند که جمال الدین ابوالفتوح

رازی، در مقدمه تفسیر خود ۴۳ نام برای قرآن آورده است و از بدر الدین زرکشی نقل می کند که حرالی کتابی در

این زمینه نوشته و بیش از نود اسم یا وصف برای قرآن یاد آور شده است. همچنین قاضی ابوالمعالی عزیزی بن

عبدالملک نیز ۵۵ نام و عنوان برای قرآن نقل کرده است که ۴۳ نام آن با فهرست ابوالفتوح رازی مشترک است.

فیروزآبادی در بصائر ذوی التمییز ادعا می کند که برای قرآن صد اسم در قرآن کریم آمده و ۹۴ اسم را ذکر می کند؛

و سپس در این فرهنگنامه آن عده از اسامی و صفات قرآن را که از کتاب های مذکور به دست می آید ۹۹ مورد

(البته در متن آن ادعا شده که اینها صد اسم است؛ اما کلمه «حبل» را دوبار تکرار کرده است؛ یعنی یکبار در شماره

۲۵ و یکبار در شماره ۳۲ آن را آورده است) برمی شمرد که همه موارد قبلی در این فهرست آمده؛ و بقیه موارد به ترتیب الفبا به شرح ذیل است:

۵۶. آیات الله (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ؛ بقره/۲۵۲)
۵۷. آثاره (اَتْتُونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛ احقاف/۴)
۵۸. احسن الحديث (اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيًّا؛ سورة زمر/۲۳)
۵۹. امام (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا؛ اسراء/۷۱)
۶۰. إنزال (قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا؛ نساء/۱۷۴)
۶۱. بالغه (وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ؛ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ؛ قمر/۵)
۶۲. برهان (قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا؛ نساء/۱۷۴)
۶۳. بینات (وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأْرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ؛ بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ؛ عنكبوت/۴۹)
۶۴. بینه (أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ؛ انعام/۱۵۷)
۶۵. تبصره (أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا ... وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ ... تَبْصِرَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّبِينٍ؛ ق/۸)
۶۶. تصدیق (وَ مَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَٰكِنْ تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ يونس/۳۷)
۶۷. تفسیر (وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا؛ فرقان/۳۳)
۶۸. تفصیل (مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِنْ تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ يوسف/۱۱۱)
۶۹. ثقیل (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ مزمل/۵)
۷۰. حجه (قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ؛ انعام/۱۴۹)
۷۱. خیر (وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا؛ نحل/۳۰)
۷۲. رساله (يَأْيَهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ؛ مائده/۶۷)

٧٣. صُحِفَ (فِي صُحُفٍ مُكْرَمَةٍ؛ عَبَسَ/١٣)

٧٤. صدق (و تمت كلمه ربك صدقا و عدلا؛ انعام/١١٥؛ زمر/٣٣)

٧٥. العروء الوثقى (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا، بقره/٢٥٦؛ وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ، لقمان/٢٢)

٧٦. غيب (ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ، آل عمران/٤٤ و يوسف/١٠٢؛ وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ، يونس/٢٠؛ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ، طور/٤١ و قلم/٤٧؛ وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ؛ وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ؛ تكوير/٢٤-٢٥)

٧٧. فضل (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛ يونس/٥٨)

٧٨. قسط (وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ مائده/٤٢)

٧٩. قيل (وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؛ نساء/١٢٢)

٨٠. قيمه (رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً؛ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ؛ بينه/٣)

٨١. كلمات الله (وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ؛ لقمان/٢٧)

٨٢. كلمه الله (وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ انعام/١١٥)

٨٣. كوثر (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ كوثر/١)

٨٤. ماء (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ؛ مومنون/١٨)

٨٥. مبشر (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ عِوَجًا؛ قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا لِمَنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا حَسَنًا؛ كهف/٢)

٨٦. متلو (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ؛ بقره/١٢١)

٨٧. مثانى (اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي؛ زمر/٢٣)

٨٨. مثبت (وَ كَلَّا نَقْصُصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ؛ هود/١٢٠)

٨٩. مثل (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ ابراهيم/٢٤)

٩٠. محكمه (وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ...، محمد/٢٠؛ الر كتابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ، هود/١)

٩١. مرتل (وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا؛ مزمل/٤)

۹۲. مرفوع (فی صحف مکرّمه؛ مرفوعه مطهره؛ عبس/۱۴)
۹۳. مسطور (و کتاب مسطور؛ فی رق منشور؛ طور/۲)
۹۴. مصدق (و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذي بين يديه؛ انعام/۹۲)
۹۵. مطهر (فی صحف مکرّمه؛ مرفوعه مطهره؛ عبس/۱۴)
۹۶. مفصل (أ فغير الله ابتغى حكما وهو الذي أنزل إليكم الكتاب مفصلاً؛ انعام/۱۱۴)
۹۷. مقروء (و قرءانا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزيلا؛ اسراء/۱۰۶)
۹۸. مکرّم (فی صحف مکرّمه؛ مرفوعه مطهره؛ عبس/۱۳)
۹۹. منزل (و قرءانا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزيلا؛ انعام/۱۱۴)

جمع‌بندی‌ای از اسماء قرآن

در هر دو فهرست فوق، متن آیاتی که محل استناد این اقوال واقع شده بود را آوردم (البته شماره برخی از آیاتی که برایش گذاشته بودند واقعا تناسبی نداشت و سعی شد آن کلمه در آیه دیگری که مرتبط باشد بیاید) و اگر به آیات مربوطه توجه شود به نظر می‌رسد در هر دو فهرست موارد متعددی وجود دارد که الف. تطبیق آن کلمه بر قرآن چندان بر اساس ظهور خود عبارت قابل دفاع به نظر نمی‌رسد مگر اینکه در حدیثی چنین استنادی یافت شود؛

در فهرست اول، کلمات «ایمان» در آیه «مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ»؛ یا «اثاره» در آیه «أَتُوتُنِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أُثِرَةٌ مِّنْ عِلْمٍ» یا «نبا» در آیه «عم يتساءلون، عن النبا العظيم» (نبا/۱-۲) یا «نعمت» در آیه «و اما بنعمه ربك فحدث؛ ضحی/۱۱» یا «علم» در آیه «وَلَمَّا أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» (بقره/۱۲۰)؛ و در فهرست دوم کلمات «اثاره» و «امام» و «تفسیر» و «حجه» و «خیر» و «رساله» و «صحف» و «العروه الوثقی» «غیب» و «فضل» و «قسط» و «کوثر» و «ماء» و «مثل»)

ب. یک وصف است و تفنن در عبارت رخ داده است و از تعبیری که با یک معنا در قرآن آمده انواع اسامی درست کرده‌اند (مثل اسامی تنزیل و انزال و منزل؛ یا بشری و بشیر و مبشر؛ یا ذکر و تذکره و ذکری؛ یا مبین و بینات و بینه؛ یا کلام الله و کلمه الله و کلمات الله؛ یا قول و قیل؛ یا قیّم و قیّمه؛ یا تصدیق و مصدق؛ یا تفصیل و مفصل؛ یا قرآن و مقروء؛ یا بصائر و تبصره)

ج. یک ترکیب وصفی بوده که از هم جدا شده و به عنوان دو اسم مطرح گردیده است (مثلا قولاً ثقیلاً یا حکمه بالغه) با این وصف، ابتدا فهرست فوق را یکبار با حذف تکرار اوصاف مشابه و بر اساس آن مواردی که

می‌توان آن را به عنوان ظهور قابل دفاع و صفی برای قرآن دانست بازنویسی می‌کنیم؛ و ان شاءالله در گام بعد تمامی آیاتی که چهار اسم اصلی قرآن در آن آمده بود و توضیحی درباره قرآن می‌داد (که در بسیاری از موارد با فهرست فوق تداخل دارد) را در یک نظم منطقی و دسته‌بندی شده که بتواند معرفی نسبتاً جامعی از قرآن ارائه دهد ارائه خواهد شد.

گام اول: بازنویسی فهرست ویژگی‌های قرآن بر اساس تجمیع و حذف موارد مشکوک فوق:

۱. قرآن و مقرو و خواندنی و خوانده شده و جمع شده) و متلو (تلاوت شده) است: (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ؛ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ؛ قِيَامَهُ/۱۷-۱۸) (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ؛ بقره/۱۲۱) البته قرائتی به زبان عربی (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف/۲) که توصیه شده به ترتیل خوانده شود (وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا؛ مزمل/۴)
۲. در واقع، گفتار و قول و کلام و کلمات خداست (ولقد وصلنا لهم القول؛ قصص/۵۱) (و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله؛ توبه/۶)
۳. اما قولی وزین و ثقیل (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ مزمل/۵)
۴. قولی فصل و فیصله دهنده (انه لقول فصل؛ طارق/۱۳)
۵. کتاب است: (نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ (آل عمران/۳)
۶. کتابی که مسطور است و سطر به سطرش نوشته و آماده شده: (وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ؛ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ؛ طور/۲)
۷. و تمامش وحی است (انما انذرکم بالوحی؛ انبیاء/۴۵)
۸. و مشتمل است بر آیات الله (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ؛ بقره/۲۵۲)
۹. و از جانب خداوند نازل شده (تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (طه/۴)
۱۰. فرقان و جداکننده حق و باطل است: (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان/۱)
۱۱. انذاردهنده و مایه انذار است (همان)
۱۲. ذکر و مایه تذکر است: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر/۹) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ إِلَّا تَذَكَّرَ لَمَنْ يَخْشَى (طه/۳)
۱۳. و در عین حال، دل را محکم و تثبیت می‌کند (وَكَأَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبَّتْ بِهِ فُؤَادَكَ؛ هود/۱۲۰)

۱۴. امر خدا بلکه روحی از امر خداست که بر پیامبر وحی و به سوی ما فروفرستاده شده (ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ؛ طلاق/۵) (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَا كُنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ شوری/۵۲)

۱۵. هدی و عامل هدایت است (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِّلْمُسْلِمِينَ؛ نحل/۸۹)

۱۶. مایه بشارت است (همان)

۱۷. رحمت است (همان)

۱۸. بصائر و بصیرت بخش است: (هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ، جاثیه/۲۰) (أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا ... وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ ... تَبَصَّرَةٌ وَ ذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ؛ ق/۸)

۱۹. و تمامش برهان (قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؛ نساء/۱۷۴)

۲۰. در عین اینکه کاملاً گویا و بلاغ است (هَذَا بِلَاغٍ لِّلنَّاسِ؛ ابراهیم/۵۲)

۲۱. بیانگر و تبیین کننده و حاوی آیات تبیین گر است؛ بیان: (هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ؛ آل عمران/۱۳۸)، تبيان (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ نحل/۸۹)، مبين (تلك آيات الكتاب المبين؛ يوسف/۱)

۲۲. موعظه است (همان) و (يا ايها الناس قد جائتكم موعظه من ربكم؛ يونس/۵۷)

۲۳. در عین اینکه عَجَب است؛ عجیب و تعجب برانگیز (انا سمعنا قرآنا عجباً؛ جن/۱)

۲۴. حبل الله است که باید بدان درآویخت (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا؛ آل عمران/۱۰۳)

۲۵. حدیث (سخنی نو) و بلکه احسن الحدیث است (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا؛ كهف/۶؛ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ؛ زمر/۲۳)

۲۶. کتابی است که از سویی یکسره متشابه است و همه اجزایش شبیه و موید هم (همان)

۲۷. که تفصیل یافته و تفصیل هر چیزی است تفصیل (ما كانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ يوسف/۱۱۱) (أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتِغَى حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا؛ انعام/۱۱۴)

۲۸. و از سوی دیگر یکسره محکم و قاطع است (وَ يَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ لَأُنزِلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ...، محمد/۲۰؛ الر کتابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ، هود/۱) و در عین حال آیاتش هم محکم است و هم مشابه (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ؛ آل عکران/۷)

۲۹. این کتاب مثانی است و منعطف شونده بر خود (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ؛ زمر/۲۳)

۳۰. که جلود اهل خشیت را نرم (مقشعر) می کند (همان) [

۳۱. حق [الیقین] است (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ؛ حاقه/۴۰-۵۱)

۳۲. حکم است؛ حکمی عربی (و کذلک انزلناه حکما عربیا؛ رعد/۳۷)

۳۳. سراسر حکمت است و حکیمانه (و اذکون ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمۃ؛ احزاب/۳۴) (ذلک نتلوه علیک من الآیات والذکر الحکیم؛ آل عمران/۵۸)

۳۴. شفاء است (یا ایها الناسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ یونس/۵۷) البته اصل این شفا برای مومنان است و کسانی که بدان ایمان نیاورند در گوششان سنگین و مایه کوری آنهاست (وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَأُنزِلَتْ آيَاتُهُ ءَ اعْجَمِي وَ عَرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ءَاذَانِهِمْ وَقُرْ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى؛ فصلت/۴۴)

۳۵. سراسر متصف به صدق و راستی است (و تمت کلمۃ ربک صدقا و عدلا؛ انعام/۱۱۵)

۳۶. سراسر متصف به عدل است (همان)

۳۷. و مصدق و تصدیق کننده کتابهای قبلی هم هست (وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْءَانُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ؛ یونس/۳۷) (وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ؛ انعام/۹۲)

۳۸. و مهیمن و سایه افکن بر همه کتب آسمانی پیشین است (و انزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الكتاب و مهیمننا علیه؛ مائده/۴۸)

۳۹. و سراسر نور است (و اتبعوا النور الذی انزل معه؛ اعراف/۱۵۷)

۴۰. حاوی احسن القصص است (نحن نقص علیک احسن القصص؛ یوسف/۳)

۴۱. کریم است و بخشنده و ارجمند (انه لقرآن کریم؛ واقعه/۷۷)

۴۲. مبارک است و پربرکت (هذا ذکر مبارک انزلناه؛ انبیاء/۵۰)

۴۳. قِيمَ است: قيمت‌دار و قوام‌بخش (ولم يجعل له عوجا قيما لينذر باسا شديدا؛ كهف/۱-۲) (رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً؛ فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ؛ بَيْنَهُ/۳) ،
۴۴. عزيز و شكست‌ناپذير و مغلوب‌نشدنی است كه باطل در آن هيچ راهی ندارد (و انه لكتاب عزيز؛ لا يأتية الباطل من بين يديه ولا من خلفه؛ فصلت/۸۷-۸۸)
۴۵. علی و اعلی و برتر از هر چیزی است (و انه في ام الكتاب لدينا لعلی حكيم؛ زخرف/۴)
۴۶. و عظیم است (ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم؛ حجر/۸۷)
۴۷. و مجید و با مجد و عظمت (ق والقرآن المجید؛ ق/۱)
۴۸. و در زمره صحیفه‌هایی است (في صحفٍ مّكرّمه؛ مرفوعه مطهره؛ عبس/۱۳)
۴۹. كه آنها را مكرم داشته‌اند (همان)
۵۰. و رفعت داده‌اند (مرفوعه مطهره؛ عبس/۱۴)
۵۱. و پاک نگه داشته‌اند (همان)

گام دوم: معرفی قرآن کریم بر اساس اسامی فوق و سایر آیات

با این لحاظ اگر اسامی قرآن را همین چهار اسم قرآن و فرقان و کتاب و ذکر [که شامل معنای «ذکری» و «تذکره» هم بشود] بدانیم و بخواهیم بقیه مواردی که به عنوان صفات و ویژگی‌های قرآن در قالب اسم و وصف مطرح شده است به عنوان راهی برای شناخت قرآن معرفی کنیم در یک نگاه گذرا به این اوصاف می‌توانیم برسیم. برای متن زیر بیش از ۲۵۰ آیه مستقیماً مورد استفاده قرار گرفته که برای اینکه مطالعه آن آسان شود ابتدا متن بدون ذکر آیاتش تقدیم می‌شود و سپس متن با حداقل یک (و در برخی موارد حساس؛ چند) مورد از آیاتی که بر آن عبارت دلالت می‌کند ارائه می‌شود. کل بحث در پنج فراز (چیستی قرآن؛ ویژگی‌های قرآن و آورنده‌اش؛ محتوای قرآن؛ هدف و کارکرد قرآن؛ و نحوه مواجهه با قرآن) تقدیم می‌شود.

۱. چیستی قرآن

قرآن، سخن خدا (الْقَوْلُ)، آن هم سخنی نو (الْحَدِيثُ) بلکه بهترین سخن نو (أَحْسَنَ الْحَدِيثِ)، کتاب نوشته شده خدا (كِتَابٍ مَسْطُورٍ)، امر خدا، بلکه روحی از امر خدا، نور و کلام و کلمات خداوند است به زبان عربی مبین، که از علم خدا بر پیامبرش وحی شده؛ و به تعبیر دیگر، به سوی پیامبرش و در حقیقت به سوی ما و برای ما به حق و بر اساس میزان نازل شده است؛ هم خودش سراسر حق است و هم وحی شدن و نازل شدنش از جانب خداوند حق است هرچند که اکثر مردم این را باور نکنند.

متن فوق همراه مستندات

قرآن (أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ؛ أنعام/۱۹)، آیات خدا (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ؛ بقره/۲۵۲)، سخن خدا (أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ؛ مومنون/۶۸)، آن هم سخنی نو (إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِدَاً الْحَدِيثَ آسَفًا، كهف/۶) بلکه بهترین سخن نو (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا؛ زمر/۲۳)، کتاب نوشته شده خدا (وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ؛ طور/۲)، امر خدا (ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ؛ طلاق/۵)، بلکه روحی از امر خدا (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا؛ شوری/۵۲)، و نور (فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا؛ طلاق/۱۰) و کلام (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ؛ توبه/۶) و کلمات خداوند (وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَّا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ؛ انعام/۱۱۵) است به زبان عربی مبین (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛ شعراء/۱۹۵)، که از علم خدا (فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ، هود/۱۴؛ لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ، نساء/۱۶۶) بر پیامبرش وحی شده (وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ، فاطر/۳۱) اثل ما أَوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ، عنكبوت/۴۵) و به تعبیر دیگر، به سوی پیامبرش (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ زمر/۲) و در حقیقت به سوی ما (أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا، نساء/۱۷۴؛ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ، أنبياء/۱۰؛ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا، أنعام/۱۱۴) و برای ما به حق (إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ؛ زمر/۴۱) و بر اساس میزان (اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ؛ شوری/۱۷) نازل شده است؛ هم خودش سراسر حق است و هم وحی شدن (وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ؛ فاطر/۳۱) و نازل شدنش از جانب خداوند حق است (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلْ، إسرائ/۱۰۵؛ ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ، بقره/۱۷۶) هرچند که اکثر مردم این را باور نکنند (المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ؛ رعد/۱)!

۲. ویژگی های قرآن و آورنده اش

قرآن، کتابی است مبارک و با مجد (الْمَجِيدِ) و عظمت (الْعَظِيمِ) و علو (عَلِيِّ) و کریمانه (كَرِيمِ) و حکیمانه (الْحَكِيمِ) و قوام بخش (قِيَامًا) و محکم (مُحْكَمَةً، أَحْكَمَتْ) و وزین (تَقِيلِ) و کاملاً جدی (مَا هُوَ بِالْهَزْلِ). در زمره صحیفه‌هایی است که آنها را مکرم داشته و رفعت داده و پاک نگه داشته‌اند؛ و و حقیقت آن در کتابی مکنون و لوحی محفوظ است؛ شاید از همه مهمتر اینکه شکست‌ناپذیر و مغلوب‌نشدنی (عزیز) است که هیچ باطلی از هیچ سو در آن راه نیابد؛ چرا که نازل شده از جانب خداوند حکیم و حمید و شکست‌ناپذیر (عزیز) و رحمان و رحیم و علیمی است که سر آسمانها و زمین را می‌داند و خالق زمین و آسمانهای بلندمرتبه و رب العالمین است؛ خداوند

کسی نیست که انسان را به حال خود رها کرده باشد بلکه حتما برای او کتاب نازل می‌کند و خودش بر صدق آن شهادت می‌دهد و حفاظت از آن را عهده‌دار می‌شود؛ پس کلماتش تبدیل نمی‌شود؛ و اگر هم گاه خود خداوند آیه‌ای را به جای آیه دیگری مبدل کند خود پیامبر امکان هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد؛ هرچند برخی نابکاران سعی می‌کنند با زبان‌بازی بافته‌های خود را به اسم کتاب آسمانی القا کنند و به دروغ ادعای نزول وحی بر خود نمایند. شاید بتوان همه این ویژگی‌های قرآن را در این یک وصف خلاصه نمود: بی‌همانندی؛ چنانکه نه تنها همه اوصاف خوب و سزاوار برای یک متن را دارد؛ بلکه هیچ تزلزل و اعوجاج و باطلی در آن راه ندارد و اگر انس و جن جمع شوند نیز نمی‌توانند مثل آن را بیاورند؛ و خودش معجزه است؛ یعنی برای استناد آن به خدا نیازی به هیچ بررسی سندی و تاریخی ندارد و متنش به گونه‌ای است که هرکس می‌تواند مستقیماً به آن مراجعه کند و ابعاد اعجازآمیز آن را ببیند و دریابد که خود خداوند بر اینکه این کتاب از جانب اوست شهادت می‌دهد و همین بهترین شاهد است بر اینکه این کتاب صرفاً از علم خداوند نشأت گرفته و از این رو هر کاری از آن ساخته است به طوری که اگر بر کوه نازل شود آن را از جا می‌کند و شاید به همین جهت است که تعجب جنیان را برانگیخته است!

اشاره شد که خود پیامبر امکان هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد؛ در واقع، قرآن اصرار دارد که این بتمامه سخن خود خداست و از غیر خدا نیست و پیامبر در تمام الفاظش تابع قرائت خداوند است و اگر به خود او بود هیچگاه نمی‌توانست چنین چیزی بیاورد و قطعاً نه شیاطین در آن ذره‌ای تصرف کرده و توان تصرف در آن را دارند و نه به پیامبر توان شاعری داده‌اند که خودش با روحیه شعر و شاعری اینها را سروده باشد و شاعر دانستن پیامبر تهمتی از جانب دشمنان وی بیش نیست و اصلاً نزول آیات در اختیار خود پیامبر نیست.

اما این بدان معنی نیست که پیامبر صرفاً یک ضبط صوت است؛ و نسبت او با حقیقت و معارف قرآن و اجرای آن با دیگران فرقی نمی‌کند؛ خیر؛ بلکه با توجه به اینکه قرآن، علاوه بر نزول تدریجی، با نزول دفعی هم بر قلب وی نازل شده؛ او از همه حقیقت قرآن حتی قبل از نزول لفظ به لفظ آن آگاه بوده تا جایی که چه بسا کم مانده بود قبل از اینکه نزول وحی در نزول تدریجی‌اش به پایان برسد به گفتن آن لب بگشاید که خداوند هشدار داد که عجله نکن.

او علاوه بر اینکه موظف است قرآن را بر مردم تلاوت کند، وظیفه تعلیم این کتاب و تبیین آنچه نازل شده بر عهده اوست؛ بلکه این قرآن با نزولش مسئولیت اجتماعی حکومت و حکم کردن بین مردم را بر دوش پیامبر نهاده؛ که این حکم بودن پیامبر هم تابع حکم بودن خداوند و این نکته است که خداوند همه چیز را در قرآن

تفصیل داده است؛ تا با این نزول قرآن و مراجعه به پیامبر ص، مردم بتوانند به برپایی قسط و عدل قیام نمایند؛ پس اگر کسی به حکم کردن پیامبر در هر مسأله‌ای که در آن اختلافی رخ داده اعتراض داشته باشد و حتی در ته دلش راضی نشود در نفاق گرفتار است؛ و پیامبر هم در انجام این وظیفه خود بقدری کوشید که خداوند به او با ملاطفت تذکر می دهد که قرار نیست با نزول قرآن تو را به زحمت و مشقت بیفتی و مهمترین گلیه پیامبر هم این است که قومش قرآن را مهجور گذاشتند.

متن فوق همراه مستندات

قرآن، کتابی است مبارک (وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ، انعام/۹۲ و ۱۵۵؛ وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَ فَاتْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ، انبیاء/۵۰) و با مجد (ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ، ق/۱؛ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ، بروج/۲۱) و عظمت (وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ؛ حجر/۸۷) و علو (وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ؛ زخرف/۴) و کریمانه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ؛ واقعه/۷۷) و حکیمانه (وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، یس/۲؛ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، لقمان/۲؛ یونس/۱) و قوامبخش (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ؛ كهف/۱-۲) و محکم (فَإِذَا أَنْزَلْتُمْ سُورَةَ مُحْكَمَةً، محمد/۲۰؛ الرِّ كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِمَّنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ، هود/۱) و وزین (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ مزمل/۵) و كاملا جدی (إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ، وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ؛ طارق/۱۳-۱۴). در زمره صحیفه‌هایی است که آنها را مکرم داشته و رفعت داده و پاک نگه داشته‌اند(فی صحفٍ مُکْرَمَةٍ؛ مَرْفُوعَةٌ مُطَهَّرَةٌ؛ عبس/۱۳-۱۴)؛ و حقیقت آن در کتابی مکنون (فی کِتَابٍ مَكْنُونٍ؛ واقعه/۷۸) و لوحی محفوظ (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ؛ فی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ؛ بروج/۲۱-۲۲) است؛ و شاید از همه مهمتر اینکه شکست‌ناپذیر و مغلوب‌نشدنی (عزیز) است که هیچ باطلی از هیچ سو در آن راه نیابد (وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ؛ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ فصلت/۴۱-۴۲) چرا که نازل شده از جانب خداوند حکیم (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ؛ زمر/۱ و جاثیه/۲ و احقاف/۲) و حمید (تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ فصلت/۴۲) و شکست‌ناپذیر (عزیز) و رحمان و رحیم (تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فصلت/۲؛ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ، یس/۵) و علیمی (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، غافر/۲؛ وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ، نمل/۶) است که سر آسمانها و زمین را می داند (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ فرقان/۶) و خالق زمین و آسمانهای بلندمرتبه (تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى؛ طه/۴) و رب العالمین (وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، شعراء/۱۹۲؛ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، سجده/۲) تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، واقعه/۸۰ و حاقه/۴۳) است؛ خداوند کسی نیست که انسان را به حال خود رها کرده باشد (أ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛ قیامت/۳۶)

بلکه حتما برای او کتاب نازل می‌کند (إِنَّ وِلَّيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ؛ أعراف/۱۹۶) و خودش بر صدق آن شهادت می‌دهد (لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً؛ نساء/۱۶۶) و حفاظت از آن را عهده‌دار می‌شود (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ حجر/۹)؛ پس کلماتش تبدیل نپذیرد (وَآتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ؛ كهف/۲۷)؛ و اگر هم گاه خود خداوند آیه‌ای را به جای آیه دیگری مبدل کند (وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ نحل/۱۰۱) خود پیامبر امکان هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد (وَإِذَا تَنَزَّلَتْ عَلَيَّمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتَ بَقْرَانَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ؛ يونس/۱۵)؛ هرچند برخی نابکاران سعی می‌کنند با زبان‌بازی بافته‌های خود را به اسم کتاب آسمانی القا کنند (وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقٌ يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آل عمران/۷۸) و به دروغ ادعای نزول وحی بر خود نمایند (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ؛ أنعام/۹۳).

شاید بتوان همه اینها را در این یک وصف خلاصه نمود: بی‌همانندی؛ چنانکه نه تنها همه اوصاف خوب و سزاوار برای یک متن را دارد؛ بلکه هیچ تزلزل (لا رَيْبَ فِيهِ؛ بقره/۲) و اعوجاج (لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا؛ كهف/۱)؛ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ؛ زمر/۲۸) و باطلی در آن راه ندارد و اگر انس و جن جمع شوند نیز نمی‌توانند مثل آن را بیاورند (قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً، إِسْرَاءُ/۸۸)؛ وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، بقره/۲۳) و از این رو خودش معجزه است؛ یعنی یعنی برای استناد آن به خدا نیازی به هیچ بررسی سندی و تاریخی ندارد و متنش به گونه‌ای است که هرکس می‌تواند مستقیماً به آن مراجعه کند و ابعاد اعجاز‌آمیز آن را ببیند و دریابد که خود خداوند بر اینکه این کتاب از جانب اوست شهادت می‌دهد (وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ رعد/۴۳) و همین بهترین شاهد بر این است که این کتاب صرفاً از علم خداوند نشأت گرفته (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ فَإِلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ هود/۱۳-۱۴) و از این رو هر کاری از آن ساخته است (وَ لَوْ أَنْ قُرْآنًا سِيرَتَ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قَطَّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهَ الْمَوْتَى؛ رعد/۳۱) به طوری که اگر بر کوه نازل شود آن را از جا می‌کند (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ

عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ حشر/۲۱) و شاید به همین جهت است که تعجب جنیان را برانگیخته است! (فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا؛ جن/۱).

اشاره شد که خود پیامبر امکان هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد؛ در واقع، قرآن اصرار دارد که این بتمامه سخن خود خداست و از غیر خدا نیست (وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ یونس/۳۷) و پیامبر در تمام الفاظش تابع قرائت خداوند است (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ؛ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ؛ قیامه/۱۷-۱۸) و اگر به خود او بود هیچگاه نمی توانست چنین چیزی بیاورد (وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ، قصص/۸۶؛ وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، شوری/۵۲) و قطعاً نه شیاطین در آن ذره‌ای تصرف کرده‌اند و توان تصرف در آن دارند (وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ؛ شعراء/۲۱۰-۲۱۱) و نه به پیامبر توان شاعری داده‌اند که خودش با روحیه شعر و شاعری اینها را سروده باشد (وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ، یس/۶۹؛ وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ، حاقه/۴۱) و شاعر دانستن پیامبر تهمت‌ی از جانب دشمنان وی بیش نیست (بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٌ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ، انبیاء/۵؛ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ، طور/۳۰؛ وَ يَقُولُونَ أ إِنَّا لَنَنَارِكُوكُمَا الْهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ، صفات/۳۶) و اصلاً نزول آیات در اختیار خود پیامبر نیست (وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (عنکبوت/۵۰) اما این بدان معنی نیست که پیامبر صرفاً یک ضبط صوت است؛ و نسبت او با حقیقت و معارف قرآن و اجرای آن با دیگران فرقی نمی‌کند؛ خیر؛ بلکه با توجه به اینکه قرآن علاوه بر نزول تدریجی (وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً، فرقان/۳۲؛ وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا، اِسْرَاء/۱۰۶) با نزول دفعی (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، قدر/۱؛ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ، دخان/۳) هم بر قلب وی نازل شده؛ او از همه حقیقت قرآن حتی قبل از نزول لفظ به لفظ آن آگاه بوده تا جایی که چه بسا کم مانده بود قبل از اینکه نزول وحی در نزول تدریجی‌اش به پایان برسد به گفتن آن لب بگشاید که خداوند هشدار داد که عجله نکن (وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ طه/۱۱۴).

او علاوه بر اینکه موظف است قرآن را بر مردم تلاوت کند (وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ؛ نمل/۹۲) وظیفه تعلیم این کتاب (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ،

نساء/۱۰۵؛ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ، جمعه/۲) و تبیین آنچه نازل شده (نَزَّلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ نحل/۴۴) برعهده اوست؛ بلکه این قرآن با نزولش مسئولیت اجتماعی حکومت (یا ائمه‌الذین آمنوا أطيعوا اللهَ و أطيعوا الرسولَ و أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، نساء/۵۹؛ و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ، نساء/۸۳) و حکم کردن بین مردم را بر دوش پیامبر می‌گذارد (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ، نساء/۱۰۵؛ و أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ... فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ، مائده/۴۸) که این حکم بودن پیامبر هم تابع حکم بودن خداوند و این نکته است که خداوند همه چیز را در قرآن تفصیل داده است (أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ؛ أنعام/۱۱۴) تا با این نزول قرآن و مراجعه به پیامبر ص، مردم بتوانند به برپایی قسط و عدل قیام نمایند (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ حدید/۲۵) پس اگر کسی به حکم کردن پیامبر در هر مسأله‌ای که در آن اختلافی رخ داده اعتراض داشته باشد و حتی در ته دلش راضی نشود در نفاق گرفتار است (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا؛ ... وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ... فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ نساء/۶۱-۶۵) و پیامبر هم در انجام این وظیفه خود بقدری کوشید که خداوند به او با ملاطفت تذکر می‌دهد که قرار نیست با نزول قرآن تو را به زحمت و مشقت بیفتی (مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ طه/۲) و مهمترین گلیه پیامبر هم این است که قومش قرآن را مهجور گذاشتند (وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ فرقان/۳۰)

۳. محتوای قرآن

قرآن سراسر برهان و موعظه و حکمت و بلاغ است؛ حاوی بیان روشن و تبیین‌کننده (مبین؛ بیّنه) و حاوی آیات تبیین‌گر (آیاتُ بیّنات) و از این رو مصداق بارز حق‌الیقین است؛ آمده تا مورد اندیشه قرار گیرد و مخاطبش اهل علم‌اند و به استوارترین وضعیت هدایت می‌کند (يَهْدِي لِتَلْتَمِسُنَّ لَهَا حُكْمًا وَ سَخْنًا)؛ چرا که حکم و سخنی است فیصله‌دهنده (قَوْلٌ فَصْلٌ) و جداکننده حق و باطل (الْفُرْقَان) و تمامیت محتوای آن بر اساس صدق و عدل است. این کتاب نه تنها شامل مطالب متنوعی همچون پاسخ به سوالات و وعده و وعید و حکایات پیامبران و بلکه احسن القصص، و تصدیق‌کننده کتابهای قبلی است - و البته همینه‌اش بر آنها افتاده - و نه تنها نازل شده تا آنچه

علمای امت‌های پیشین از کتاب‌های آسمانی مخفی کردند و یا در آن اختلاف کردند و بلکه هرگونه اختلافاتی که رخ داده و می‌دهد را رفع کند؛ بلکه چون بر اساس علم خدا تفصیل یافته، پس تفصیل هر چیزی و واجد تبیانی برای هر چیز و بیانگر همه حقایق ریز و درشت عالم است و هیچ چیزی از آن فروگذار نشده و همه چیز در آن نوشته و ثبت شده است.

کتابی است که از سویی احکام یافته و سپس تفصیل داده شده؛ و از سوی دیگر در این تفصیل همه اجزایش شبیه و موید هم (متشابه) و منعطف شونده بر خود (مثالی) است؛ و در عین حال آیاتش هم محکم است و هم متشابه، که کسانی که در دلشان انحرافی هست متشابهاتش را محور قرار می‌دهند تا فتنه‌انگیزی کنند یا به خیال خود به تاویل آن دست یابند در حالی که راسخان در علم به همه آن و اینکه یکسره از جانب خداوند است ایمان دارند.

متن فوق همراه مستندات

قرآن سراسر برهان (قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا؛ نساء/۱۷۴) و موعظه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ؛ يونس/۵۷) و حکمت (حِكْمَةٌ بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ، قمر/۵؛ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ، اسراء/۳۹) و بلاغ (هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ؛ ابراهيم/۵۲) است؛ حاوی بیان روشن (هذا بيان للناس؛ آل عمران/۱۳۸) و الْكِتَابِ الْمُبِينِ، دخان/۲؛ زخرف/۲؛ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ يوسف/۱؛ قصص/۲؛ شعراء/۲؛ الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قُرْآنٍ مُّبِينٍ، حجر/۱؛ طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ، نمل/۱) و تبیین کننده (فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ؛ انعام/۱۵۷) و حاوی آیات تبیین‌گر (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ؛ عنكبوت/۴۹) و لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ، بقره/۹۹) و كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ، حج/۱۶؛ سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، نور/۱) و لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ، نور/۳۴؛ لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، نور/۴۶؛ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ، حدید/۹؛ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ، مجادله/۵) و از این رو مصداق بارز حق‌الیقین است (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ... وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ؛ حاقه/۴۰-۵۱)؛ آمده تا مورد اندیشه قرار گیرد (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، يوسف/۲؛ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، زخرف/۳) و مخاطبش اهل علم‌اند (كِتَابٌ فَصَّلْتُ آيَاتِهِ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ فصلت/۳) و به استوارترین وضعیت هدایت می‌کند (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛ اسراء/۹)؛ چرا که حکم

(وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا؛ رعد/٣٧) و سَخِنِي اسْتِ فَيَصِلُهُ دِهْنُهُ (إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ؛ طارق/١٣) و جَدَا كُنْدَهُ حَقِّ وَ بَاطِل (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ؛ فرقان/١) و تَمَامِيْتِ مَحْتَوَى أَنْ بَرِ اسَاسِ صِدْقِ وَ عَدْلِ اسْتِ (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ؛ انعام/١١٥)

این کتاب نه تنها شامل مطالب متنوعی همچون پاسخ به سوالات (یا ایُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ وَ إِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ، مائده/١٠١؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ، بقره/١٨٩؛ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره/٢١٥؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ، بقره/٢١٧؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِنَّمَهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ، بقره/٢١٩؛ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِن تَخَالَطَوْهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَكُمُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، بقره/٢٢٠؛ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ، بقره/٢٢٢؛ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ، مائده/٤؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً، أعراف/١٨٧؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، انفال/١؛ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا، إسرائ/٨٥؛ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا، كهف/٨٣؛ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا، طه/١٠٥) و وعده (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ؛ توبه/١١١) و وعيد (وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أُرِيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا؛ إسرائ/٦٠) و حكايات پیامبران (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا، مريم/١٦؛ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا، مريم/٤١؛ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا، مريم/٥١؛ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا، مريم/٥٤؛ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا، مريم/٥٦) و بلکه

أحسن القصص (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ؛ يوسف/٣) و مثل های متنوع (و لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ، إسرائ/٨٩ و كهف/٥٤؛ و لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ، روم/٥٨ و زمر/٢٧) و تصدیق کننده کتابهای قبلی (نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ، آل عمران/٣؛ وَ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ، بقره/٤١؛ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ، بقره/٩٧؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ، نساء/٤٧؛ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ؛ أنعام/١٥٥) است و البته همینه اش بر آنها افتاده (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ؛ مائده/٤٨)؛ و نه تنها نازل شده تا آنچه علمای امت های پیشین از کتاب های آسمانی مخفی کردند (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ؛ مائده/١٥) و یا در آن اختلاف کردند (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ نمل/٧٦) و و بلکه هرگونه اختلافاتی که رخ داده و می دهد را رفع کند (وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ نحل/٦٤)؛ بلکه چون بر اساس علم خدا تفصیل یافته (وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ؛ أعراف/٥٢)؛ پس تفصیل هر چیزی است (تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ؛ يوسف/١١١) و واجد تبیانی برای هر چیز (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ؛ نحل/٨٩) و بیانگر همه حقایق ریز و درشت عالم است (وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، یونس/٦١؛ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، سبأ/٣؛ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابَسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، أنعام/٥٩؛ وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، هود/٦؛ قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنْسِي، طه/٥٢؛ وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، نمل/٧٥؛ وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، فاطر/١١؛ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، حدید/٢٢) و هیچ چیزی از آن فروگذار نشده است (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ أنعام/٣٨) و همه چیز در آن نوشته و ثبت شده است (وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ، طور/٢؛ وَ إِنَّ مِنْ قَرِيئِهِ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ

مَسْطُورًا، إِسْرَاءَ/ ۵۸؛ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا، أَحْزَابَ/ ۶)

کتابی است که از سویی احکام یافته و سپس تفصیل داده شده (الر کتابُ أَحکَمَتِ آیاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکیمِ خَیبرِ، هود/ ۱)؛ و از سوی دیگر در این تفصیل همه اجزایش شبیه و موید هم (متشابه) و منعطف شونده بر خود (مثالی) است (اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَلًا؛ زمر/ ۲۳)؛ و در عین حال آیاتش هم محکم است و هم متشابه، که کسانی که در دلشان انحرافی هست متشابهاتش را محور قرار می‌دهند تا فتنه‌انگیزی کنند یا به خیال خود به تاویل آن دست یابند در حالی که راسخان در علم به همه آن و اینکه یکسره از جانب خداوند است ایمان دارند (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا؛ آل عمران/ ۷)

۴. هدف و کارکرد قرآن

بر طبق احادیث، قرآن همان ریسمان محکم الهی (حبل الله) است که همگان باید بدان درآویزند؛ و اگرچه برای هدایت و تذکر (ذکر؛ ذکری؛ تذکره) و بشارت و انداز همگان آمده و نه تنها اندازدهنده مخاطبان مکان و زمان خودش و هرکس که این پیام به او برسد، بلکه برای همه جهانیان بوده است و خداوند آن را برای اینکه مردم متذکر شوند ساده و آماده نموده تا انسانها به تقوا برسند و از ظلمات درآمده، به نور وارد شوند و در عین حال که به ظالمان هم هشدار و انداز می‌دهد، اما باید این ایمان و تقوا و ترس از خدا در انسان شکل بگیرد تا از این هدایت و تذکر بهره‌مند شوند؛ پس برای مومنان و تسلیم‌شوندگان مایه بشارت و رحمت و شفا و بصیرت‌بخش (بصائر) و روشنی‌بخش (نور) است و جلود اهل خشیت را نرم (مقشعر) و مومنان را تثبیت می‌کند؛ و برای آنان که ایمان نیاورند گوششان از آن سنگین و چشمشان به حقیقت آن کور خواهد بود و بر ظالمان جز خسارت نمی‌افزاید.

متن فوق همراه مستندات

بر طبق احادیث، قرآن همان ریسمان محکم الهی (حبل الله) است که همگان باید بدان درآویزند (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ آل عمران/ ۱۰۳)؛ و اگرچه برای هدایت (أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ، بقره/ ۱۸۵؛ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ، جن/ ۱-۲؛ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ، أحقاف/ ۳۰) و تذکر (ص وَالْقُرْآنِ

ذِي الذِّكْرِ، ص/ ۱؛ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، يوسف/ ۱۰۴؛ ص/ ۸۷؛ تكوير/ ۲۷؛ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، قلم/ ۵۲؛ وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَ فَاتُّمُّ لَهٗ مُنْكَرُونَ، أنبياء/ ۵۰؛ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ، يس/ ۶۹؛ هَذَا ذِكْرٌ وَ إِنْ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ، ص/ ۴۹؛ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ، زخرف/ ۴۴؛ ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، آل عمران/ ۵۸؛ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، طلاق/ ۱۰؛ وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا، إسرائ/ ۴۱؛ فَذَكَّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَ عِيدِ، ق/ ۴۵؛ وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ، قمر/ ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰؛ وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا، طه/ ۱۱۳) و بشارت و انذار همگان آمده (كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا؛ فَصَلَتْ ۳-۴؛ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ، محمد/ ۲) و نه تنها انذاردهنده مخاطبان مكان و زمان خودش (هذا كتاب أنزلناه مبارك... لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا؛ أَنْعَامُ/ ۱۵۵؛ وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَ نُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ، شُورَى/ ۷) و هرکس که این پیام به او برسد (أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ؛ أَنْعَامُ/ ۱۹) بلکه برای همه جهانیان (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ فِرْقَانُ/ ۱) بوده است و خداوند آن را برای اینکه مردم متذکر شوند ساده و آماده نموده (وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؛ قمر/ ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰) تا انسانها به تقوا برسند (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ زمر/ ۲۸) و از ظلمات درآمد، به نور وارد شوند (الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، إِبْرَاهِيمَ/ ۱؛ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ حديد/ ۹) و در عین حال که به ظالمان هم هشدار و انذار می دهد (وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ؛ أَحْقَافُ/ ۱۲) اما باید این ایمان و تقوا و ترس از خدا در انسان شکل بگیرد تا از این هدایت و تذکر بهره مند شده (أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، عنكبوت/ ۵۱؛ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ، بقره/ ۹۷؛ كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِنُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ، أعراف/ ۲؛ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ، بقره/ ۲؛ فَذَكَّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَ عِيدِ، ق/ ۴۵) پس برای مومنان و تسلیم شوندهگان و اهل یقین مایه بشارت و رحمت و شفا و بصیرت بخش (هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون، جاثیه/ ۲۰؛ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، نحل/ ۶۴) و روشنی بخش (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ؛ مائده/ ۱۵) است و جلود اهل خشیت را نرم (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدًى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ زمر/ ۲۳)

و مومنان را تثبیت می‌کند (قُلْ نَزَّاهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ، نحل/۱۰۲؛ وَ نَزَّاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ، نحل/۸۹)؛ و برای آنان که ایمان نیاورند گوششان از آن سنگین و چشمشان به حقیقت آن کور خواهد بود (قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى؛ فصلت/۴۴) و بر ظالمان جز خسارت نمی‌افزاید (وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا؛ اِسْرَاءُ/۸۲)

۵. مواجهه با قرآن

پس مواجهه مناسب با این متن آسمانی آن است که ابتدا ساکت شویم و به سخن آن گوش دهیم؛ گوش دادنی از سر خشوع، که ایمان را بیفزاید؛ نه از روی استکبار و عناد که ثمره‌اش پشت کردن و تکذیب و مسخره کردن و جدی نگرفتن آن باشد؛ بلکه آن را تا حد ممکن قرائت کنیم و به ترتیل (شمرده شمرده) بخوانیم و در آن تدبیر نماییم و آن گونه که سزاوارش است تلاوت کنیم تا واقعا بدان ایمان آوریم و خوشحالی‌مان را از همین کسب کنیم ولی بدانیم که حتی می‌توان آن را چنین تلاوت کرد و به شناخت از آن رسید اما باز شیطان بر ما غلبه کند و حقی را که شناخته‌ایم مخفی کنیم که در این صورت جزء کسانی خواهیم بود که چون فقط نصیبی از کتاب برده‌اند حاضر نیستند به حق به طور کامل گردن نهند و عملا دنبال طاغوت می‌افتند؛ پس شایسته است از همان لحظه اول قرائت و خواندن را با پناه جستن به خدا از شر شیطان آغاز کنیم. ثمره چنین مواجهه‌ای آن است که بدان ایمان بیاوریم و تمسک جویم و از آن پیروی کنیم تا به فلاح و رستگاری برسیم یعنی هم بدی‌هایمان از ما زایل گردد و هم کارمان سر و سامان گیرد.

در مقابل عده‌ای از همان ابتدا در مقابل آن ساکت نمی‌شوند و بدان گوش نمی‌دهند. آنان یا چنان با باورهای نامعقول آباء و اجدادی‌شان چسبیده‌اند که مطلقا گوش شنوایی برای هیچ سخنی ندارند یا انتظارات نابجا چنان ذهنشان را مشغول کرده که نمی‌توانند به حقیقت گوش دهند و از این رو پیش‌داوری‌های ذهنی خود را بر هر چیزی مقدم می‌کنند و با انواع تهمت‌ها به قرآن و آورنده‌اش دیگران را از گوش سپردن به قرآن برحذر می‌دارند. در واقع دنبال بهانه‌جویی برای گوش ندادن و ایمان نیاوردن هستند و روالشان تکذیب و دروغ شمردن کتاب آسمانی است، تاحدی که اگر همان انتظارات نامعقولشان را هم برآورده شود همان را هم بهانه‌ای برای تکرار تهمت‌هایشان به قرآن قرار می‌دهند؛ و حتی اگر به ظاهر هم ایمان بیاورند هدفشان متزلزل کردن مومنان است نه ایمان واقعی.

می‌توان گفت یک سلسله باورهای نادرست لااقل در اذهان عده‌ای از آنها رسوخ کرده که مانع ارتباط صحیح آنها با قرآن می‌شود؛ باورهایی مانند انکار آخرت و یا شرک ورزیدن [که شاید شامل شرک خفی هم بشود]. شاید بتوان گفت از منظر قرآن کریم هر کاری که منجر شود که حق تلاوت قرآن ادا نشود یک نحوه کفر ورزیدن به قرآن محسوب می‌شود که این کفر ورزیدن ظاهراً ربطی دارد به جدی نگرفتن (مسخره کردن) قرآن؛ چرا که این دو در کنار هم ذکر شده و مومنان از همنشینی با کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و مسخره می‌کنند برحذر داشته شده‌اند.

هرچه باشد، بدترین نوع مواجهه با قرآن تکه تکه کردن آن است و در آن اختلاف کردن؛ یعنی به بخشی از آن ایمان آوردن و به بخش دیگر کفر ورزیدن؛ (همان که قبلاً اشاره شد: تنها نصیبی از کتاب بردن) که ریشه آن ناخوشایند داشتن برخی از تعالیم و اوامر الهی است و ظاهراً هدف از این اقدام کتمان برخی از حقایق آن است.

متن فوق همراه مستندات

مواجهه مناسب با این متن آسمانی آن است که ابتدا ساکت شویم و به سخن آن گوش دهیم (وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ، أعراف/۲۰۴) وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ، أحقاف/۲۹؛ گوش دادنی از سر خشوع (إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا، مریم/۵۸)؛ وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، مائده/۸۳؛ الله نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ؛ زمر/۲۳) که ایمان را بیفزاید (وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا؛ انفال/۲) نه از روی استکبار (وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لَى مُسْتَكْبِرًا كَانُوا لَمْ يَسْمَعُهَا كَانُوا فِي أذُنَيْهِ وَقَرَأُوا لِقَمَانٍ؛ ۷؛ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يَصِرُ مُسْتَكْبِرًا كَانُوا لَمْ يَسْمَعُهَا، جاثیه/۸)؛ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ، جاثیه/۳۱)؛ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ، انشقاق/۲۱) و عناد (وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا؛ حج/۷۲) که ثمره‌اش پشت کردن (قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنْكِرُونَ؛ مؤمنون/۶۶) و تکذیب (أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ؛ مؤمنون/۱۰۵) مسخره کردن (إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ قلم/۱۵) و مظفین (۱۳) و جدی نگرفتن آن (وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ انفال/۳۱) باشد.

آن را تا حد ممکن قرائت کنیم (فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ؛ مزمل/۲۰) و به ترتیل (شمرده شمرده) بخوانیم (وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً؛ مزمل/۴) و در آن تدبر نماییم (أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً؛ نساء/۸۲؛ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا، محمد/۲۴؛ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ، ص/۲۹) و آن گونه که سزاوارش است تلاوت کنیم (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ بقره/۱۲۱) تا واقعا بدان ایمان آوریم (وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ؛ عنكبوت/۴۷) و خوشحالی مان را از همین کسب کنیم (وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَآبٍ رِعْدٍ؛ رعد/۳۶) ولی بدانیم که حتی می توان آن را چنین تلاوت کرد و به شناخت از آن رسید اما باز شیطان بر ما غلبه کند و حقی را که شناخته ایم مخفی کنیم (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ؛ بقره/۱۴۶) که در این صورت جزء کسانی خواهیم بود که چون فقط نصیبی از کتاب برده اند حاضر نیستند به حق به طور کامل گردن نهند و عملاً دنبال طاغوت می افتند (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصيباً مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ، آل عمران/۲۳؛ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصيباً مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَهَ وَ يُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ، نساء/۴۴؛ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصيباً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً، نساء/۵۱) پس شایسته است از همان لحظه اول قرائت و خواندن قرآن را با پناه جستن به خدا از شر شیطان آغاز کنیم (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ نحل/۹۸)

ثمره چنین مواجهه ای آن است که بدان ایمان بیاوریم (لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ ...، بقره/۱۷۷؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً، نساء/۱۳۶؛ هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ، آل عمران/۱۱۹) و بدان تمسک جوئیم (وَ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِّحِينَ؛ أعراف/۱۷۰) و از آن پیروی کنیم تا به فلاح و رستگاری برسیم (فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ أعراف/۱۵۷) یعنی هم بدی هایمان از ما زایل گردد و هم کارمان سر و سامان

گیرد (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِالْهَمِّ؛ محمد/۲)

در مقابل عده‌ای از همان ابتدا در مقابل آن ساکت نمی‌شوند و بدان گوش نمی‌دهند (وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ؛ فصلت/۲۶) آنان یا چنان با باورهای نامعقول آباء و اجدادی‌شان چسبیده‌اند که مطلقاً گوش شنوایی برای هیچ سخنی ندارند (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْزِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ، بقره/۱۷۰؛ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ، مائده/۱۰۴) یا انتظارات نابجا چنان ذهنشان را مشغول کرده که نمی‌توانند به حقیقت گوش دهند (وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ، زخرف/۳۱؛ وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبوعاً؛ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خَلَائِلًا تَفْجِيرًا؛ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً؛ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا، إسرء/۹۳؛ يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهُ جَهَنَّمَ، نساء/۱۵۳) و از این رو پیش‌داوری‌های ذهنی خود را بر هر چیزی مقدم می‌کنند و با انواع تهمت‌ها به قرآن و آورنده‌اش دیگران را از گوش سپردن به قرآن برحذر می‌دارند (وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصِدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارٌ مِّمَّنْ قَدْ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ، سبأ/۴۳؛ وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ، أحقاف/۷) در واقع دنبال بهانه‌جویی برای گوش ندادن و ایمان نیاوردن هستند (وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ لَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ؛ سبأ/۳۱) و روالشان تکذیب و دروغ شمردن کتاب آسمانی است (الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلْنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ غافر/۷۰) تا حدی که اگر همان انتظارات نامعقولشان را هم برآورده شود همان را هم بهانه‌ای برای تکرار تهمت‌هایشان به قرآن قرار می‌دهند (وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛ أنعام/۷) و حتی اگر به ظاهر ایمان بیاورند هدفشان متزلزل کردن مومنان است نه ایمان واقعی (وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ جَهِ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ آل عمران/۷۲)

می‌توان گفت یک سلسله باورهای نادرست لااقل در اذهان عده‌ای از آنها رسوخ کرده که مانع ارتباط صحیح آنها با قرآن می‌شود؛ باورهایی مانند انکار آخرت (وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

حِجَاباً مَسْتُوراً؛ إِسْرَاءُ/۴۵) و یا شرک ورزیدن [که شاید شامل شرک خفی هم بشود] (وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَكَلُوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا؛ إِسْرَاءُ/۴۶) شاید بتوان گفت از منظر قرآن کریم هر کاری که منجر شود که حق تلاوت قرآن ادا نشود یک نحوه کفر ورزیدن به قرآن محسوب می‌شود (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ بقره/۱۲۱) که این کفر ورزیدن ظاهراً ربطی دارد به جدی نگرفتن (مسخره کردن) قرآن (وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا؛ بقره/۲۳۱) چرا که این دو در کنار هم ذکر شده و مومنان از همنشینی با کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و مسخره می‌کنند بر حذر داشته شده‌اند (وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَلُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا؛ نساء/۱۴۰)

هرچه باشد بدترین نوع مواجهه با قرآن تکه تکه کردن آن است (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ؛ حجر/۹۱) و در آن اختلاف کردن (ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ؛ بقره/۱۷۶) یعنی به بخشی از آن ایمان آوردن و به بخش دیگر کفر ورزیدن (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بقره/۸۵) (همان که قبلاً اشاره شد: تنها نصیبی از کتاب بردن) که ریشه آن ناخوشایند داشتن برخی از تعالیم و اوامر الهی است (ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ، محمد/۹؛ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ، محمد/۲۶؛ وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَأِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنْ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ، محمد/۲۰) و ظاهراً هدف از این اقدام کتمان برخی از حقایق آن است (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ، بقره/۱۵۹؛ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، بقره/۱۷۴).

نکته تخصصی قرآن‌شناسی: انعکاس کتاب تکوین در کتاب تدوین

یکی از نکاتی که بوضوح از آیات فوق برمی‌آید ولی متأسفانه توسط بسیاری از افراد و حتی گاه برخی از بزرگان دین مورد انکار قرار گرفته این است که قرآن کریم شامل همه حقایق عالم است و هیچ چیزی نیست که در قرآن نیامده باشد. یعنی اگر نظام تکوین، تجلی فعل خداوند است و قرآن تجلی قول خداوند؛ این قول تمامی

آن فعل را بیان می‌کند؛ و هیچ حقیقتی در عالم نیست که در قرآن اثری از آن نباشد. این مطلب شاید مقداری توضیح نیاز داشته باشد؛ زیرا مخالفان معتقدند که «مقصود از «کتاب مبین» که مشتمل بر همه چیز است، همین قرآن نیست؛ بلکه حقیقت ماورایی‌ای است در لوح محفوظ و کتاب مکنون؛ که ما بدان دسترسی نداریم. در اینجا بیان چند نکته لازم است؛ یکی اینکه آیا واقعا کتاب مبین همین قرآن است؛ و دوم اینکه قرآن بیان همه چیز است فقط در آیاتی که از «کتاب مبین» تعبیر شده نیامده؛ و سوم اینکه آیا «همه چیز» مقید می‌شود به «همه چیز مربوط به هدایت»؟ و چهارم اینکه اگر ظهور آیات قرآن در این است که قرآن شامل همه حقایق است ریشه این انکارها چیست؟ و آخر اینکه موضع مخاطبان اصلی و معلمان حقیقی قرآن یعنی اهل بیت پیامبر ص در این زمینه چه بوده است؟

الف. قرآن و کتاب مبین

این مقدار کاملاً واضح است که قرآن کریم ادعا می‌کند همه حقایق عالم در «کتاب مبین» ثبت شده و موجود است:

«لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام/۵۹)
 لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (سبأ/۳)
 وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (نمل/۷۵)
 وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (يونس/۶۱)

اما شاهد بر اینکه «کتاب مبین» همین قرآن در دست ماست این آیه است که تعبیر «جاءکم» را برای «کتاب مبین» به کار برده است:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده/۱۵)

و شاید بتوان این سه مورد را هم به عنوان موید در نظر گرفت:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (نساء/۱۷۴)

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ (حجر/۱)

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (يوسف/۱)

ب. سایر شواهد قرآنی بر اشتغال همین قرآن بر همه حقایق

اما علاوه بر تعبیر «کتاب مبین»، آیات دیگری هم هست که بوضوح درباره قرآن (کتاب نازل شده: نه حقیقت ماورایی آن در لوح محفوظ و فوق دسترسی ما) آمده که بوضوح دلالت بر این دارد که در قرآن کریمی که بر ما نازل شده و در دست ماست همه چیز بیان شده است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (نحل/۸۹)
لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (يوسف/۱۱۱)

شاید این آیه هم موید باشد که می‌فرماید این قرآن تفصیل همان کتاب است:
وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/۳۷)

ج. آیا «همه چیز» یا فقط «همه چیز مربوط به هدایت»؟

برخی مدعی‌اند که به قرینه لبی، این «همه چیز» محدود به «همه چیز مربوط به هدایت» می‌شود؛ و قرینه لبی شان ظاهراً این است که ما همه چیز را در قرآن نیافته‌ایم و امکان هم ندارد که همه چیز در یک متن محدود یافت شود.

تنها موید قرآنی که بر این سخن می‌توان ارائه کرد این است که تعبیر «تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ» در مورد تورات هم آمده (ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بَلِقَاءَ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ؛ انعام/۱۵۴)؛ در حالی که می‌دانیم تورات شامل همه چیز نبوده و خود خداوند هم وقتی تورات را در کنار قرآن مطرح می‌کند بر ویژگی انحصاری اینها در هدایت‌بخشی اصرار دارد؛ هم در آیه فوق و هم در آیه «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أَوْتِيَ مَثَلَ مَا أَوْتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أَوْتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ... قُلْ فَاتَّبِعُوا بِّكِتَابِ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (قصص/۴۸-۴۹) پس منظور «تفصیل همه چیز درباره هدایت» است.

اما پاسخ این است که اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند؛ در واقع اینکه قرآن همچون تورات در همه زمینه‌های مربوط به هدایت سخن دارد، منطقی دلیل نمی‌شود که در سایر زمینه‌ها سخن ندارد؛ بلکه چیزی که این موید را از خاصیت می‌اندازد تفاوت‌های خاص قرآن و ویژگی‌های منحصر به فرد اوست که در خصوص هیچ کتاب آسمانی

دیگری (از جمله تورات) هم یافت نمی‌شود؛ و در بحثهای فوق به ابعادی از این بی‌همانندی قرآن اشاره شد و مهمترین آن همین معجزه و محل تحدی واقع شدن آن است.

د. تحلیل ریشه‌های انکار اشتغال قرآن بر همه چیز و پاسخ آن

به نظر می‌رسد مهمترین عاملی که موجب مخالف فوق می‌شود این است که افراد به لحاظ ثبوتی نمی‌توانند تصور کنند که یک متنِ ظاهراً محدود، حاوی همه حقایق عالم باشد؛ یعنی منطقاً تنها در صورتی که دلیلی بر استحالی (نه صرفاً استبعاد) گنجاندن همه حقایق در یک متن معین وجود داشته باشد، می‌توان از ظهور این آیات دست برداشت و یا آن ظهور را مقید کرد؛ در حالی که نه تنها برهانی بر چنین استحاله‌ای یافت نمی‌شود بلکه همین استبعاد هم ناشی از قیاس باطلی است که بین این کتاب و سایر کتب شده، و بی‌همانندی آن (حتی در مقایسه با کتب آسمانی) از سویی، و ظرفیت‌های عظیم متن برای انتقال معنا از سوی دیگر، مورد غفلت واقع شده است. در واقع گویی غفلت شده از اینکه خود خداوند (آن هم با صفاتی همچون علیم و حکیم و قدیر و عزیز و ...؛ یعنی کسی که همه چیز را می‌داند و هر کاری را می‌تواند و هیچ مانعی در پیش روی او وجود ندارد و ...) اصرار دارد که این کتاب مستقیماً از مقام علم خداوند نازل شده است؛ و نیز اینکه این تنها کتابی در تاریخ بشریت است که در مورد آن ادعای تحدی شده است، یعنی ادعا شده که «اولاً از سوی خود خداست» و «ثانیاً خودش معجزه است؛ یعنی برای اینکه بررسی کنید که آیا واقعا از سوی خداست یا نه، نیاز به هیچ چیز بیرون از خودش (حتی بررسی سند و اعتبار استناد به پیامبر) ندارد؛ بلکه خودش بر از جانب خدا بودن خودش شهادت می‌دهد» (امری که در مورد هیچ کتاب آسمانی دیگری هم ادعا نشده):

قرآن کریم خودش وجه این تحدی را به سرچشمه گرفتن از علم خدا برگردانده است؛ چنانکه در جایی، ناتوانی از آوردن مثل آن را دلیل می‌گیرد که «پس بدانید که این از علم خدا نازل شده»:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ فَإِلَّا يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (هود/۱۳-۱۴)

و در جای دیگر دلیل تکذیب مخالفان را عدم احاطه آنها به علم خدا و دست نیافتن به تاویل قرآن معرفی کرده است:

«وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بَلْ كَذَّبُوا

بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (يونس/۳۷) -
(۳۹)

اکنون دقت کنید: همه جن و انس با هم هم باشند نمی‌توانند مثل آن را بیاورند. چرا نمی‌توانند؟ چون اولاً به علم الله (که عالم کل تکوین است) نازل شده است؛ و ثانیاً همه من دون الله بر روی هم باز احاطه کامل به علم الله ندارند. پس از جانب فاعل هیچ استبعادی ندارد.

اما از حیث قابل چطور؟ آیا یک متن ظاهراً محدود می‌تواند حاوی همه حقایق عالم باشد. پاسخ این است که بله؛ یعنی از طرفی توجه به قاعده امکان استفاده از یک لفظ در بیش از یک معنا، که هر گونه محدودیتی را برای اینکه صدها و بلکه هزاران معنی را در یک عبارت قرار دهند - و بلکه با برقراری انواعی از ترکیبات بین عبارات این رقم را میلیون‌ها برابر کنند - برمی‌دارد؛ و از سوی دیگر، اگر به مکانیسم اصلی شکل‌گیری الفاظ برای انتقال معنا توجه شود بسادگی این استبعاد رفع می‌گردد: زبان عربی و هر زبان دیگری با تعداد محدودی حروف هزاران کلمه می‌سازد و با این هزاران کلمه می‌تواند بی‌نهایت حقیقت را بازگو کند. قرآن کریم نیز تنها کتابی است که در آن حروف مقطعه به کار رفته است. این حروف چه می‌خواهد بگوید؟ آیا یک احتمال این نیست که می‌خواهد بفهماند که ما با همان مکانیسمی که شما با چند تا حرف همه حقایق را در قابل زبان بیان می‌کنید داریم استفاده می‌کنیم؟ آیا احتمال نمی‌رود که خود این حروف یک پیوندهایی را برملا می‌سازد که کسی که به آنها دست داشته باشد بتواند هزاران نکته که بر ما مخفی مانده را از دل همین آیات استخراج نماید؟

و جالب اینجاست که مفسران واقعی قرآن هم تاکید کرده‌اند که در مواجهه با قرآن حواستان باشد که این کلام خداست نه کلام بشر؛ و تنگناهای کلام بشر را بر کلام خدا تحمیل نکنید:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ مَطَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَحْدَبِ الْجَنْدُبِيُّ بَنِيْسَابُورَ قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي بَخَطَةَ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرِ السَّعْدَانِيِّ أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ... قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع ... فَإِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يُشَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشَبِّهُهُ كَذَلِكَ لَا يُشَبِّهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئاً مِنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشَبِّهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامَ الْبَشَرِ أفعالُهُمْ فَلَا تُشَبِّهُ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكُ وَ تَضِلُّ ... (التوحيد (للسدوق)، ص ۲۶۴-۲۶۵)

ه. اشتغال قرآن بر همه چیز در کلام معلمان حقیقی قرآن

در واقع، به نظر می‌رسد اشکال در قابل هم، به اشکال در فاعل، و به یک «قیاس به نفس» ناروا برمی‌گردد. ما چون «اسیر کلام» هستیم و توانمان در ساخت و استفاده از لفظ برای معنا محدود است خیال می‌کنیم این محدودیت در خود لفظ و معناست؛ در حالی که کسانی که امیر کلام هستند، حقیقت قرآن را فهمیده‌اند؛ لذا بدون هیچ پروایی هم ادعا می‌کنند که همه حقایق عالم را می‌دانند و هم تصریح می‌کنند که این علمشان را از قرآن گرفته‌اند؛ و هم تاکید می‌کنند که می‌توانند این را به ما هم نشان دهند یعنی تصریح می‌کنند که هر سوالی دارید بپرسید تا ما از دل قرآن به شما جواب دهیم. جالب اینجاست که احادیثی که می‌گویند همه چیز را از دل قرآن به شما پاسخ می‌گوییم که اغلب به همین آیات اشاره کرده است. از باب نمونه فقط به این دو حدیث توجه کنید: در یکی امام صادق ع می‌فرماید من از آنچه در زمین و آسمانها و بهشت و جهنم آنچه بوده و خواهد بود آگاهم؛ و بعد صریحا می‌فرمایند این را از کتاب الله فراگرفته‌ام و خود قرآن فرموده که «تبیان کل شیء» است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَنَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ عَبْدُ الْأَعْلَى وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَشِيرٍ الْخَثْعَمِيُّ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:
إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ
قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبَّرَ عَلَيَّ مِنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ
جَلَّ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ (الكافی، ج ۱، ص ۲۶۱)

در دیگری امام صادق مساله را از آن سو طرح می‌کند؛ می‌فرماید من کتاب الله را از ابتدا تا انتها می‌دانم و در آن خبر آسمان و خبر زمین و خبر آنچه بوده و خواهد بود آمده است و باز استناد می‌کنند به این آیه شریفه که «تبیان کل شیء» است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى
آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:
وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ
خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ. (الكافی، ج ۱، ص ۲۲۹)

در بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸ تعداد زیادی از این روایات با چنین مضمونی را جمع کرده است.^۱

۱. باب فی علم الأئمة بما فی السماوات و الأرض و الجنة و النار و ما کان و ما هو کائن إلى یوم القیامة

البته این سخن بدان معنا نیست که اهل بیت ع همه علمشان را به ما گفته‌اند. یعنی اینکه گفتیم قرآن می‌فرماید علم به همه چیز در قرآن هست معنایش این نیست که ما مستقلاً می‌توانیم همه علم را از قرآن به دست آوریم. لذا در جایی فرمودند که پاسخ هر مطلبی که بین دو نفر در آن اختلاف شود در قرآن هست اما عقول الرجال بدان قد نمی‌دهد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

1- حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ عَ عَنْ عِلْمِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ عِلْمُ النَّبِيِّ عِلْمُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ عِلْمٌ مَا كَانَ وَ عِلْمٌ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ ص وَ عِلْمٌ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ.

2- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى وَ عُبَيْدَةَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ابْتِدَاءً مِنْهُ وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ مَا فِي النَّارِ وَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ ثُمَّ قَالَ أَعْلَمُهُ مِنْ كِتَابِ [اللَّهِ] أَنْظُرْ إِلَيْهِ هَكَذَا ثُمَّ بَسَطَ كَفَّيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ.

3- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ أَعْلَمُ مَا يَكُونُ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ.

4- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ اللَّحَّامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْنُ وَ اللَّهُ نَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ مَا فِي النَّارِ وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ قَالَ فَنَبِهْتُ [فَبِهْتُ] أَنْظُرْ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ يَا حَمَّادُ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ وَ يَوْمَ نَبْعُثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِلْمُسْلِمِينَ إِنَّهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ.

5- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَرِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا فِيهِمْ عَبْدِ الْأَعْلَى وَ عُبَيْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بْنِ] بَشْرِ الْخَثَمِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشِيرٍ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ ثُمَّ مَكَثَ هَنِيئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَيَّ مِنْ سَمِعِهِ فَقَالَ عَلِمْتُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ.

6- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَرِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ وَ عُبَيْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشْرِ الْخَثَمِيِّ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ ثُمَّ مَكَثَ هَنِيئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَيَّ مِنْ سَمِعِهِ فَقَالَ لَهُ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ.

مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرَّجَالِ. (الكافی، ج ۱، ص ۶۰)

و اینکه خود آنها چگونه به این علم رسیده‌اند هم شاید این روایت معروف، افقی از آنچه بر آنها گذشته به ما نشان دهد: در روایت موجود در کتب شیعه و سنی آمده که پیامبر اکرم ص در آخر عمرشان هزار باب از علم بر حضرت امیر ع گشودند که از هر بابی هزار باب باز می‌شد. تعبیر «باب» تعبیر خیلی مهمی است؛ یعنی نه ارائه «محتوا» بلکه - به تعبیر امروزی - دست‌یابی به «فرمول» که هر فرمولی خودش حاوی هزاران و بلکه گاه بی‌نهایت محتواست؛ و جالب اینجاست که کل احادیثی که به ما رسیده تنها یکی دو باب از آن یک میلیون باب است:

عَلَىٰ بِنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ:
دَخَلْتُ أَنَا وَ كَامِلُ التَّمَارِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ: جُعِلَتْ فِدَاكَ حَدِيثٌ رَوَاهُ فُلَانٌ.
فَقَالَ أَذْكَرُهُ!

فَقَالَ حَدِيثِي أَنْ النَّبِيِّ ص حَدَّثَ عَلِيَّ ع بِالْفِ بَابِ يَوْمِ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ
أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ.
فَقَالَ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ.

قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشِيعَتِكُمْ وَ مَوَالِيِكُمْ؟!

فَقَالَ يَا كَامِلُ بَابٌ أَوْ بَابَانِ!

فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا يُرَوَى مِنْ فَضْلِكُمْ مِنْ أَلْفِ بَابٍ إِلَّا بَابٌ أَوْ بَابَانِ؟

قَالَ فَقَالَ وَ مَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَرَوْوا مِنْ فَضْلِنَا مَا تَرَوُونَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ! (الكافی، ج ۱، ص ۲۹۷)

و تا قبل از ظهور، بشر به اندازه دو حرف از ۲۷ حرف الفبا را هم نفهمیده است:

عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّقَلِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْنُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمَزَةَ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
ع قَالَ:

«الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ،
فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ، وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ
حَرْفًا» (مختصر البصائر، ص ۳۲۰).

به علاوه که در روایتی دیگر مرتبه بالاتر از این یک میلیون باب را «جامعه» و بالاتر از آن را «جفر» و بالاتر از آن را «مصحف فاطمه» و بالاتر از آن را «علم ما کان و علم ما هو کائن» و بالاتر از آن را «هرآنچه لحظه به لحظه حادث می شود» دانسته اند:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي. قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتِ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ؛ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ. قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شَيْعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ عَلِيًّا ع بَابًا يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ. قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ. قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ.

قَالَ فَنَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ؛ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ!
قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّا عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ؛ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ؟
قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ وَمَا الْجَامِعَةُ؟

قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَإِمْلَائِهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَخَطٌّ عَلَى بَيْمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ. وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ؛ فَقَالَ تَأْذُنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ؛ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ. قَالَ فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ حَتَّى أُرْشُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ! قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ.

قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَكَانَ بِذَاكَ! ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً؛ ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّا عِنْدَنَا الْجَفْرُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ؟
قَالَ قُلْتُ وَمَا الْجَفْرُ؟

قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ!

قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَكَانَ بِذَاكَ! ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً؛ ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّا عِنْدَنَا لِمُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع؟

قَالَ قُلْتُ وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع؟

قَالَ مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ.

قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ!

قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ. ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ.

قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَكَيْسَ بِذَاكَ.

قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ؟

قَالَ: مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (الكافي، ج ۱، ص ۲۳۹ -

۲۴۰)

و اینها را بگذارید کنار آن روایت اول که فرمودند هر سوال دارید برسید تا ما از قرآن به شما پاسخ دهیم و تاکید کردند که همه چیز در قرآن است.

وقتی چنین تلقی ای از قرآن داشته باشیم آنگاه براحتی می توانیم بفهمیم که اگر کسی در فهم قرآن شاگردی اهل بیت ع را بکند می تواند به این افق فهم و استنباط از قرآن دست یابد؛ چنانکه مثلا از ابن عباس نقل شده که اگر ریسمان پای شتری گم شده باشد من با قرآن می توانم برایتان پیدایش کنم «لو ضلت عقال بعیر لکم لوجدته». اینجاست که باید با کمال تأسف اعلام کرد که ما نه تنها قرآن را مهجور گذاشته ایم بلکه به خاطر یک قیاس به نفس ناروا این مهجوریت قرآن را تئوریزه کرده ایم تا مبادا کسی سخن قرآن را - که به صراحت بارها اعلام کرده - باور کند که همه چیز در قرآن هست.

واقعا یکبار دیگر تامل کنیم:

قرآن تنها کتابی است که خود خداوند مستقیما و با الفاظی که خودش تعیین کرده با ما سخن گفته است؛ همه چیز را هم گفته است؛ هم راه فهمیدنش را به ما معرفی کرده (تدبر و تلاوت حق تلاوته) و هم معلمان آن و کسانی که می توانند حقایق آن را برای ما تبیین کنند به ما معرفی نموده است؛ بر کافران هر انکاری بکنند حرجی نیست؛ اما آیا به عنوان مسلمان و مومن واقعا رواست که بدون مراجعه به این معلمهای واقعی قرآن و صرفا به خاطر اینکه خودمان بتنهایی نتوانسته ایم بسیاری از حقایق را از قرآن بفهمیم سخن خود قرآن در خصوص اشمالش بر همه حقایق را انکار کنیم!؟

برای تامل بیشتر

اکنون اگر قبول کنیم «کتاب مبین»ی که بر پیامبر نازل شده (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ؛ مائده/۱۵) همان کتاب مبینی است که هر تر و خشک چیز (لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ انعام/۵۹) و بلکه هر ریز و درشتی (لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، سبأ/۳؛ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، یونس/۶۱) و حتی هر امر مخفی و نهانی (وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ، نمل/۷۵) در آن هست،

آیا محتمل نیست که آن کتابی که آصف بن برخیا به اندکی از آن علم داشت و اهل بیت فرمودند که ما به همه آن علم داریم (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» [نمل/۴۰] قَالَ فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ. الكافي، ج ۱، ص ۲۲۹) و یا آن کتابی که همه چیز حتی قبل از تحققش در آن ثبت شده (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، حدید/۲۲؛ وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا، إسرائ/۵۸) همین قرآن باشد؟

همچنین آیا محتمل نیست آن کتابی که در قیامت نهاده می شود و همگان اعمال خود را در آن ثبت شده می بینند که مطلقاً چیزی را فروگذار نکرده و بر اساس آن بر انسانها حکم می شود (وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا، كهف/۴۹؛ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وَضِعَ الْكِتَابُ وَ جِئَءَ بِالْبَنِيِّنَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ، زمر/۶۹؛ وَ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ، مؤمنون/۶۲) حقیقت همین قرآن باشد؟

و به همین منوال آیا احتمال ندارد کتاب مورد اشاره در آیاتی مانند «وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (أنفال/۷۵) «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (أحزاب/۶) «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ

أَنْفُسِكُمْ» (توبه/۳۶) «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (روم/۵۶) نیز همین قرآن باشد؟!

اصل مطلب را در لینک مقابل می توانید ببینید [/https://yekaye.ir/al-waqiah-56-77](https://yekaye.ir/al-waqiah-56-77)